

شیوه های بومی گرایی در شعر معاصر لرستان

جواد تراب پور^۱

اردشیر دانش^۲

چکیده:

هر شعری منبعث از محیط اجتماعی و طبیعی خاص خود است. در گذشته تصویرهای شعری گویندگان بیشتر حاصل مطالعه ای بود که در آثار سخنوران پیش از خود داشتند ولی در شعر امروز صور خیال هر شاعر، از تجربه ی شخصی او سرچشمه می گیرد. از این روست که به آسانی می توان رنگ محلی را در شعر شاعران امروز احساس کرد. چنان که ما در شعر نیما عناصر زندگی شمال، در شعر منوچهر آتشی عناصر زندگی جنوب، و در شعر فروغ فرخ زاد عناصر زندگی مرکز را می بینیم. (شکیبا، پروین، ۱۳۷۳: ۳۱۹)

شعر شاعران لرستان نیز به دلیل این که برگرفته از محیط اجتماعی و طبیعی آنان است به طور قوی عناصری از بومی گرایی را در خود دارد. در این جستار شیوه های بومی گرایی در شعر شاعران لرستان در چهار سطح به شرح زیر مورد بررسی قرار می گیرد:

- الف- بومی گرایی مبتنی بر کاربرد گویش به جای زبان رسمی
 - ب- بومی گرایی در سطح کاربرد واژگان محلی و اصطلاحات بومی
 - ج- بومی گرایی مبتنی بر انعکاس جغرافیای طبیعی استان و توصیف طبیعت محلی
 - د- بومی گرایی مبتنی بر انعکاس فرهنگ بومی و نمایاندن آداب و سنن قومی
- کلیدواژه ها: بومی گرایی، گویش، واژگان محلی، طبیعت، فرهنگ بومی

^۱ عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد دورود- دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی

واحد اراک

^۲ عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد دورود

مقدمه:

آن چه نگرش شاعران امروز را از نگرش شاعران گذشته متمایز می کند «فردیت شاعرانه» است؛ به این معنی که شاعران گذشته، کمتر به حس و تجربه ی فردی و بیشتر به تجارب رایج ادبی متکی بودند اما در شعر امروز شاعر با تکیه بر تجارب و تأملات فردی از تنگنای تخیلات و تناسبات قراردادی می گریزد و در فراخنای تخیل و تداعی آزاد جولان می دهد. گستردگی دامنه ی توصیف و تصویر سازهای شاعران امروز، زاینده ی همین آزادی تخیل و تکیه بر مشاهدات عینی و مکاشفات ذهنی فردی است. مثلاً در اشعار نیما تحت تأثیر همین تجارب و تأملات فردی، با توصیف جزئی طبیعت و اشیای پیرامون: (دریا، ساحل، دامنه، داروگ، جنگل، اجاق، تیرنگ، توکا و...) با رنگ اقلیمی روبه رومی شویم. (روزبه، ۱۳۸۱: ۳۲)

شعر امروز لرستان نیز تحت تأثیر جریان شعر نو به جای این که از الگوهای ذهنی محدود و سنن غیر قابل تغییر پیروی کند، برگرفته از تجارب شخصی و ادراک فردی شاعران از زندگی و محیط اجتماعی و طبیعی پیرامونشان است. بنابراین رنگ اقلیم و صبغه ی طبیعت اطرافشان را دارد و از محیط فرهنگی و اجتماعی خود مایه ور است. بر این اساس یکی از ویژگی های برجسته در شعر اغلب شاعران معاصر لرستان، بومی گرایی است. بومی گرایی در شعر معاصر لرستان به چهار شیوه ایجاد می شود که در پی به طور مفصل به هریک از آن ها پرداخته می شود.

۱- بومی گرایی مبتنی بر کاربرد فرهنگ عامه و نمایاندن آداب و سنن قومی :

کار برد مضامین عامیانه و استفاده از عناصر فرهنگ توده در ادبیات ایران سابقه ای طولانی دارد. کلیله و دمنه، مرزبان نامه، طوطی نامه و... آثاری از این دست اند... با شروع نهضت مشروطیت و تحت تأثیر آثار اروپایی گرایش نویسندگان و شعرای ایرانی به استفاده از عناصر فرهنگ بومی (folk lore) بیشتر شد... محمد علی جمال زاده، صادق هدایت و جلال آل احمد برجسته ترین کسانی هستند که به طور مستقیم مواد نوشتاری خود را از داستان ها و گویش های مردمی گرفته اند. (آژند، ۱۳۶۳: ۱۵۴)

اهمیت استفاده از عناصر فرهنگ عامیانه در آثار ادبی تا به حدی است که برخی گفته اند: « هنر و ادبیات توده به منزله ی مصالح اولیه ی بهترین شاهکارهای بشر به شمار می آید. این سرچشمه ی افکار توده که نسل های پیاپی همه ی اندیشه های گران بها و عواطف و نتایج فکر و ذوق خود را در آنها ریخته اند، گنجینه ی زوال

ناپذیری است که شالوده‌ی آثار معنوی و کاخ با شکوه زیبایی‌های بشریت به شمار می‌آید. « (دانایی برومند، مریم، ۱۳۸۶: ۱۸۸)

شعرای لر نیز بسیاری از عناصر فرهنگی محیط خود را در آثار خود منعکس کرده‌اند و از گنجینه‌ی عظیم فرهنگی قوم خویش متمتع شده‌اند. باورها، رسوم، نوع پوشش، بازی‌ها، رقص‌ها، سازها، آواها، آیین‌های سوگ، آیین‌های جشن و خلاصه بسیاری از عناصر فرهنگ عامه در شعر شعرا حضور یافته‌اند و در سخن سرایندهگان لرستانی چهره نموده‌اند. البته انعکاس فرهنگ محلی و باورهای بومی به طور جد تنها در چند دهه‌ی اخیر در آثار شعرای لر حضور پررنگی یافته است زیرا پیش از این در یک مقطع تاریخی خاص هویت فرهنگی قوم لر در زیر آوار افتراها و تهمت‌های ناروا رخ پنهان داشته بود. «حکام قاجار که کینه‌ی لرهای زندیه را در دل داشتند درصدد تضعیف این قوم برآمدند و انواع آزارها و ستمگری‌ها را در حق این مردم روا داشتند و سوء مدیریت خود را به حساب سرکشی و یاغی‌گری‌های این مردم نهادند.» (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۰)

در دوره‌ی استبداد رضاخانی نیز چون قوم لر در مقابل قلدری و زورگویی او زانو به خاک نزد، بر او تهمت یاغی‌گری، بهتان‌راهنزی و افترای دزدی بستند. مجد و عظمت او را نادیده گرفته، روحیه‌ی جمعی او را تضعیف کردند. فرهنگ او را کم‌اهمیت جلوه داده و به او این‌گونه القا کردند که هر آنچه را که تو با آن پیوند داری پوسیده، قدیمی و ناکارآمد است. باید با آن قطع رابطه کنی تا بتوانی با فرهنگ مدرن وارداتی پیوند بخوری. در یک کلام، از خویش تهی شو تا از دیگری پُر شوی - با خود بیگانه شو تا بیگانه‌اشنایت شود - خوشبختانه این دوران رخوت و سستی دیری نپایید. در دهه‌های اخیر جوان لر هویت حقیقی خود را بازیافت. مجد و عظمت گذشته‌ی خود را شناخت. شکوه باستانی خویش را دریافت، به غنای فرهنگ بومی خود پی برد و به جد اهتمام ورزید تا موارث گران‌بهای قوم خویش را پاس دارد و در جهت حفظ و نگه‌داری عناصر فرهنگی اش کوشش نماید. به دنبال چنین جریانی است که می‌بینیم شعرا اصطلاحات محلی را در شعر خود به کار می‌برند و طبیعت محلی و فرهنگ بومی را خمیرمایه‌ی سروده‌های خویش می‌کنند. از شخصیت‌های فرهنگی و قهرمانان محلی تجلیل می‌کنند. افتخارات خویش را می‌سرایند و مظلومیت‌های قوم خویش را می‌مویند. این گرایش به مظاهر فرهنگ بومی از یک سو باعث تحرک، تپندگی و شکوه برخی آثار ادبی معاصر شد و انگیزه‌ی سرایش‌های متعددی گشت و از دیگر سو برخی از عناصر فرهنگی و اصطلاحات محلی را که ممکن بود برای همیشه به فراموشی سپرده شوند، از خطر زوال و نیستی نجات داد. اینک به اختصار به برخی از جلوه‌های فرهنگ عامه‌ی لرستان در شعر معاصر این استان می‌پردازیم:

۱- در گذشته میان روستاییان لرستانی رسمی بود که هرگاه دزد به گله می زد و اهل آبادی توان مقابله با آنان را در خود نمی دید. عده ای از اهل آبادی بر کلیه ی گذرگاه های که امکان عبور دادن گله از آنها می رفت نمک می پاشیدند. وقتی که گله بر گذر خود نمک را می دید و از آن می خورد، دیگر از جای خود حرکت نمی کرد. از دیگر سو اهالی بر ساج های خود می کوفتند و گله با شنیدن صدای ساج به طرف منبع صدا حرکت می کرد و به آبادی می آمد. آقای هوشنگ رئوف این رسم را مایه ی یکی از اشعار خود کرده است. شعر در عین حال که بیانگر رسمی بومی و بازگو کننده ی یکی از عناصر فرهنگ عامیانه است، اما بعد سیاسی نیز پیدا می کند و به همین سبب وقتی آقای هوشنگ رئوف در سال ۱۳۵۳ مجموعه اشعار خود را با نام « شهامت گندم ها » به اداره ی فرهنگ آن روز ارائه داد تا مجوز انتشار بگیرد، اولاً با نام مجموعه موافقت نشد و رئوف به ناچار نام مجموعه خود را به « سفره ی خورشید » تغییر داد زیرا « شهامت گندم ها » در آن روزها به نوعی می توانست محرک بیداری خشم و خروش خفته ی لرستانی ها باشد. ثانیاً اجازه ی انتشار کامل قطعه ی «نمک پاشید» که رسم مذکور در آن منعکس شده بود هم به آقای رئوف داده نشد. این قطعه که بیانی روایی و موجز داشت با حذف برخی از مصراع هایش عملاً پیوستگی خود را از دست داد و شیر بی یال و دم «سفره ی خورشید» شد. اما متن کامل قطعه ی «نمک پاشید»:

۱- وقتی که گله می رفت / شب روی قریه بود/ و باد/ در پشت درختان چنار / مرثیه می خواند/ مادرم پشت گرن دوید/ زانو به خاک زد / آن گاه فریاد کشید: هی، هی / اهل دهات کاری کنید/ این گله مال ماست / این آبروی ماست / هی نمک پاشید ، نمک پاشید/ ما ، در گذرگاه گله نمک ریختیم / اما دریغ که باد / نمک را از روی خاک برد !/ گله ، راهی دیاری غریب شد/ اینک دیری است که ما / در انتظار بازگشت گله / بر ساج های سیاه / آهنگ سوگ می زنیم. (ریوف، مجموعه منتشر نشده زنگ نسیم)

۲- گیسو بریدن در مرگ عزیزان یکی از آیین های سوگ در بین مردم لرستان بود که اکنون بسیار کم رنگ شده و شاید به ندرت در میان برخی از عشایر اجرا شود. این آیین مخصوص زنان بود. هرگاه کسی فرد بسیار نزدیکی از خود را از دست می داد در فقدانش گیسوان بافته شده ی خود را می برید یا موی می کند. کاربرد این عنصر از فرهنگ بومی را در نمونه های زیر از شاعران لرستانی از نظر می گذرانیم:

الف - زنان ، گیسو به شست و شوی مهتاب می برند/ و نگاه به سمت غروب «شاپور خواست» / کوچ می کند. (کریمی، ۱۳۷۸: ۳۰)

ب - پار میدا / چه کسی با حنجره ی باد می موید / که بیدها / گیسو می کنند؟ (مسعودی، نصرت اله، ۱۳۷۷: ۳۹)

- ۳- ((کِل)) (kel) : هلهله ی زنان را گویند . این صوت را زنان، اغلب به هنگام ورود داماد به خانه ی عروس و حرکت دادن عروس ادا می کنند. گاه به هنگام فوت جوانان ناکام نیز این صوت را مادران از سر حسرت بر زبان جاری می کنند.
- الف _ ... آه ... کجاست ... ساز / .. دهل / که دیگر «کِل» را /
مادران در مرگِ ناکامِ پسرانِ جوان می زنند. (علیپور، ۱۳۷۵: ۴۷)
- ب - ... کجاست پیراهنی از شکوفه/ که آینه و عروس را/ از یاد برده ام/ وصدای « کِل » را
جز بر لبان خاطره / به یاد ندارم. (مسعودی، نصرت اله، ۱۳۷۷: ۱۲۷)
- ۴- « شَوا » : شکل دیگری از کلمه ی فارسی شاباش است. پولی که در مراسم رقص و پای کوبی به نام بازیگر رقص به مطرب می دهند:
- ... کجاست « شَوا » / ساز / دهـل / که دیگر «کِل» را / مادران در مرگ ناکام پسران جوان می زنند. (علیپور، ۱۳۷۷: ۴۷)
- ۵- « قیقاج » با یای مجهول : به نوعی خاص از حرکت دادن اسب اطلاق می شود.
- الف- دیری است / شیهه ی اسبی سرکش / خواب یونجه زار را / برهم نمی زند / و در وسعت این دشت / عیار قلندری / قیقاج را مکرر نمی کند. (همان، ۹۱)
- ب- آه ! سبلان خاموش / .. تا کدام سوار / پا در رکاب کند/ و ماه را در خلوت برکه هات بشکنند/ و مادیان مرا / با قیقاجی از مخمل و باورت / مکرر کند. (همان، صص ۳۹ و ۴۰)
- ۶- « دالکه دالکه » نام سرودی حماسی است
چه اندوه تلخی است ، جهان / وقتی برای ابد/ بقچه می بندی / بهانه ی « دالکه دالکه » سر می دهی / و دست های مفارقه / که پاره ای از پیکر تو را می رویند. (علیپور، ۱۳۷۵: ۴۶)
- ۷- « بزران بزران » : یکی از آواهای عروسی در لرستان بخصوص در مناطق لک نشین است «بزران بزران
» به معنی « زنگ را به صدا در آور » است . این شعر توصیف لحظات غمبار کوچ دلدار و به جای ماندن دلدار است. (شادابی، ۱۳۷۷: ۴۷)
- .. چه شد ترانه ی سبز دختر صحرا / که دیگر بر لب ها / به جای « بزران بزران » / به گلو ، آهنگ دلگیر مویه ها دارند. (علیپور، ۱۳۷۵: ۴۶)
- ۸- « سَر چویی » : به هماهنگ کننده ی رقص در رقص های محلی اطلاق می شود. رقص « سر چوپایانه » رقصی است که در آن بازیگران حرکات خود را با حرکت سر دسته و هماهنگ کننده رقص (سر چویی) همراه و هماهنگ می سازند.

۹-... به جستجوی گام آهنگ « سرچوپیان » بلند بالا / در تمام صداها خیره می شوم / ... کجاست

قوس قزح « گل ونی » و شنگی گلوی ساز؟.. (مسعودی، نصرت اله، ۱۳۷۷: ۸)

۱۰- «هور» یا « هوره » عبارت از مویه ها یا مرگ آوایی است که در رثای در گذشتگان خوانده می

شود. این اصطلاح در بین لک زبان های لرستان رایج است و در گویش لری «سر مور» گفته می

شود(شادابی، ۱۳۷۷: ۸۴)

...این غار / زخم دهان گشوده و / هوره ی دل شکسته ی کیست؟(علیپور، ۱۳۷۵: ۸۶)

ای شاهد اندوه زمستانی من / گرین! / مغرور / بادستانی پر از تفنگ می آیم / گیرم روزگار سرکشی مرده باشد /

... و « هوره » / این یادگار غمگین نیاکانم را / تا اعماق غارها می نالم... (همان ۳۷)

۱۱- « چمریانه » یا «چمریونه » نوایی است که در مراسم سوگ با ساز (سرنا) و دهل نواخته می شود:

... اکنون در تمام روز / صدای رپ رپه ی حزن انگیز دهل می آید / از ساز ، صدای رنج موره ی «چمریانه»

(مسعودی، امید، ۱۳۶۹: ۵۱)

۱۲- موی پریشان ساختن ، تابه را واژگون کردن و آب در اجاق (تژگا) ریختن به هنگام شنیدن

مرگ عزیزی از دیگر رسوم متداول در بین اغلب ایلات و عشایر لرستان است، عزت ابراهیم نژاد این سه رسم

را با هم و کنار هم در قطعه ای به کار برده است:

ای باد مویه گر / بید برای که موی پریشان ... می کند / لاله از ماتم که داغ بر دل است / و آن کوبه های

خاکستری پوش که اشک در اجاق می بارند / تابه ی ماه را برای چه واژگون می کنند / در پس هزار توی

ابرها؟... (ابراهیم نژاد، ۱۳۷۹: ۴۱)

۱۳- «گل زرکی» نوعی بازی محلی است که در شب های مهتابی انجام می شود .

... آه ، کجاست ستره و شال ، پیچیده بر آن / که اسب و تفنگ از یادم رفته است / به یاد « گل زرکی » در

روشنان شب آسمان / چه شد ترانه ی سبز دختر صحرا؟ (علیپور، ۱۳۷۵: ۴۶)

۲- بومی گرایی مبتنی بر کاربرد واژه های محلی :

از دیگر شیوه های بومی گرایی در شعر معاصر لرستان بخصوص در سخن سپید گویان استفاده از واژه

های محلی است . استعمال واژه های بومی در سروده های نوگرایان اغلب خوش می نشیند . به کار گرفتن

اصطلاح یا واژه ی محلی گاه آن چنان ماهرانه و بجاست که جایگزین کردن واژه ی پارسی یا ممکن نیست و یا

به بار معنایی و عاطفی شعر آسیب جدی وارد می سازد. نمونه هایی از این نوع کار برد را در پی می آوریم :

... اکنون / من مانده ام و هیبت آن روزهای شیهه / و تنهایی عاصی آن کوه / که قلندران «یلخی» / با چفیه

های چرکی بی باک / در «چویی» دشوار واپسین / آن آخرین شب شرچی / «چپله ریزان» نوازشش کردند / من

مانده ام و نیابت خسته ی این برنو ترس آلود / و غرور این چفیه ی عبوس / با لبخند چروکیده اش / و عنکبوت /
حیلت گیجش را بر سقف می تند (مرادزاده لرستانی، ایوار، شماره ۲)
من از آزادی در ناکجایی می نالم / که هرم نانش بوی «مکیس» نمی دهد / که یال کوه هایش را باد، نمی
پریشانند / و بوی وحشی «پازن» را بر صخره های تیزش نمی بینم / که منتشر بشود روی صخره ای دیگر...
(مرادزاده لرستانی، منقول از ترانه های مفرغ و بلوط)
چوپان آرزوها / «هناسه» ی سردش را / ارزانی چادرها می کند / وقتی که ، زخم هایش / در زفاف رؤیاها / به
شمار افتاده است / صدای «کِل» بر لب عروس ایل / در درّه می پیچید / و «مالار» ناقوس تلخی می شود
/ در سایه ی سنگین «دوار» (ماسوری، مهرداد، منقول از ترانه های مفرغ و بلوط)



فصل بهار/ وقتی که آفتاب / چتر « سوز و سیل » را بر قلّه ی سفید کوه پهن می کند / جام سرخ شقایق ها /
در کوهپایه ها / پدیدار می شود . (شفیع زاده، ۱۳۷۶:۵۳)

پارمیدا / کجاست « پریسکه » ای / از آتش لبانت / تا با دلم به هئیت آن در آیم. (مسعودی، نصرت اله،
۱۳۷۷:۴۱)

زخمی ترین پلنگ قبیله اینک / در سایه ی « خس » این پارک / زورق های « گرت » را لوله می کند / از پیچا
پیچ « کوه سُر» می گذرم / باهق هق تلخی در سینه و / نفسی نصفه در گلوگاه / و بغض سالیانم را / روبه روی
این «اشکفت» پیر می نمالم . (علیپور، ۱۳۷۵:۳۱)

۳- بومی گرایی مبتنی بر کاربرد گویش به جای زبان ملی :

زبان غالب اشعار لرستان در سده های گذشته ، گویش لری و لکی بوده است . در دوره ی معاصر ، سرایش به
گویش منطقه ای (regional dialect) در سطح وسیعی کنار گذاشته شد و شعرا، فارسی گویی را به
محلی گویی ترجیح دادند. با این وجود هنوز شاعرانی را سراغ داریم که بیشتر هم خود را صرف بومی سرایی
می کنند. رضا حسنونند ، حشمت الله خالقی ، مرتضی ذاکر بروجردی و علی دریکوند از شعرایی اند که در دهه
های اخیر با روی آوردن به گویش منطقه ای اشعاری دلکش و خواندنی پدید آورده و از ظرفیت های مختلف
گویش لری و لکی برای بیان مقصود استفاده نموده اند .

بدیهی است که سعی و تلاش در جهت جایگزین ساختن گویش به جای زبان رسمی جز این که مخاطبان
شاعر را محدود کرده ، اثر ادبی را دچار انزوای جغرافیایی می سازد ، کارکرد چندان مؤثری را در پی ندارد. زیرا
خواننده ی غیر بومی باید از طریق ترجمه با اثر ارتباط برقرار کند و چون در ترجمه تاحدّ زیادی از لطف و
زیبایی بیان ادبی کاسته می شود و شعر، شور و تپندگی طبیعی خود را از دست می دهد ، آثاری از این دست
،از روی عمد از خواننده روی بر می گردانند و از دریچه های متعدد ارتباطی خود با انبوه مخاطبان فقط به یک
دریچه بسنده می کنند.

بر اساس آنچه که گفته شد هر نوع کوششی در جهت نوعی بومی گرایی که تنها مبتنی بر جایگزین ساختن گویش به جای زبان رسمی باشد نتیجه ای جز انزوای جغرافیایی اثر ادبی ندارد.

۴ - بومی گرایی مبتنی بر انعکاس جغرافیای طبیعی استان و توصیف طبیعت محلی :

بومی گرایی در این سطح اغلب منحصر به توصیف مظاهر طبیعی به صورتی که هستند نمی شود و شاعر نیز در صدد آفریدن تابلویی بدیع و اهتمام در جهت هر چه بیشتر طبیعی جلوه دادن آن ، بر نمی آید . مظاهر و پدیده های طبیعت بومی به سبب این که پیوندی با گذشته ی قومی شاعر دارند و مجد و عظمت گذشته را فرا یاد می آورند ، اهمیت می یابند. در حقیقت شاعر چون پدیده های طبیعت و اماکن تاریخی را قرین و همنشین شکوه پیشین قوم خود می بیند گاه گاه به دامان این بازماندگان که نشانی از شکوه گذشته ی او را در خود دارند پناه برده رنج مویه های خود را با آنها در میان می نهد تا بلکه روح آزرده ی او آرامشی یافته ، سکونی گیرد .

در قطعه ی « اسپه کوه » سروده ی علیرضا کرمی ، خالی بودن گردنه های این کوه از حضور رقص آهوان و هلله ی زنان ، ضد آنها را به ذهن شاعر متبادر می سازد . او زمانی را فریاد می آورد که دامنه و گردنه های این کوه شاهد حضور «کودکان انار چهره » بود. از پس هر صخره اش هلله ای برمی خاست و بره آهوان بر سینه ی سترگ او می رقصیدند . اما اکنون تنها تمثال سنگین این کوه است که می تواند هیبت گذشته را زنده کند و روز بازار جلال پیشین را فریاد او بیاورد . از این روست که شاعر از او می خواهد تا همه ی حماسه ی قو مش را به قلب «رؤیایی » خود فرو برد تا برای همیشه از دستبرد گزند روزگار در امان بمانند :

رودی از فریاد/ بلوط و اسب را / به قلب زعفرانی رؤیاهایت فرو ببر اسپه کوه / تسلا ی مرگ ستارگان نیم
روزت را / دختران سبزروی / دیگر ریحان و پونه ی دامنه را نمی چینند / کودکانت انار چهره نیستند / مادران /
خلوت مالرو ها را / از ابر خاطره «کل» باران نمی کنند //...نه رقص آهوان بر سینه ات / نه سنگین سماع زنان /
عروس شب را به هلله می نشیند . (کرمی ، ۱۳۷۸: ۵۴)

کوه «گرین» برای آقای علی گودرزیان حکم «من ایلیاتی» اش را دارد که بی کس و بی همنشین نشسته و قرین دردهای کهن خویش شده. از زمانه غمگین و دل گرفته است و تنها به خاطرات گذشته ی خویش دل خوش داشته. نه پایی دارد تا به مدد آن از این دیار بگریزد و نه دستی تا به یاری آن مزاحمت این و آن را از خود دور سازد. با این همه نمی خواهد تن به انقراض بسپارد. چنین در سر دارد که علیه هر آنچه او را در بند کرده، بشورد و حضور خویش را بنالد:

تنها نشسته با غم دوران غمین گرین

با دردهای کهنه ی من هم قرین گرین

کز کرده خسته، بی رمق، دور از غرور ایمل

چون جنگجوی زخمی بی اسب و زین گرین

... غمگین و دل گرفته از این روزگار تلخ

سرخوش به خاطرات غزل آفرین گرین

... نه پای تا گریزد از این ملک هرزه روی

نه دست تار هاند از خود آن و این گرین

نه چشم تا ببیند این سان انقراض خویش

نه آه، تا بنالد، این تنها ترین گرین

سر بر کش ای من! ای من ایلات ستره پوش

دنیا و هر چه هستی و ما و همین گرین

(گودرزیان، علی، منقول از ترانه های مفرغ و بلوط)

برای محمد کاظم علیپور، «گرین» نماد سربلندی و افتخار است. در روزگاری که «سرکشی مرده است» و عصیان سر بر نمی دارد وقتی که شاعر این کوه را «ایستاده و سرافرازشانه ی به شانه ی سپید کوه» می بیند، امیدی تازه یافته، شوق به زیستن در رگانش می دود. مغرور، از کمر کش این کوه بالا می رود و غم دیرین خود را با سنگ ریزه های آن نجوا می کند تا روح زخم خورده ی خود را التیامی بخشد:

ای شاهد اندوه زمستانی من / گرین / مغرور / با دستانی پر از تفنگ می آیم / گیرم که روزگار سرکشی مرده باشد / دانه دانه غم روزگار را / با سنگ ریزه های می شمارم. ای تجلی خاطره ها / تو نشان سربلندی و افتخار / تو عشق / تو امید من... (علیپور، ۱۳۷۵: ۳۷)

قطعه ی «لرستان» سروده ی اسحاق عیدی، «میهمانی ایل» از سیامک موسوی اسدزاده، «کوهی» اثر هوشنگ رئوف، «از کرانه های آشنا» و «ستره و شال» هر دو از محمد کاظم علیپور از جمله اشعار سپیدی اند که رنگ بومی و صبغه ی محلی در آنها موج می زند و بیش از آثار دیگر، واژه ها، اصطلاحات محلی و نام های جغرافیایی بومی در آنها به کار رفته است. اصرار بیش از حد برخی سراینده گان لرستانی در انعکاس جغرافیای طبیعی استان تا آنجا پیش می رود که آقای فتح اله شفیع زاده در مجموعه ی «آوای کوه گشت لرستان» فقط به توصیف جغرافیای طبیعی لرستان پرداخته است. او در این مجموعه، کوه، دریاچه، قله، آبشار، رود، گردنه و عناصری از این قبیل را به توصیف می کشاند. ازدحام و کثرت نام های خاص این مجموعه ی هشتاد صفحه ای تا به حدی است که حدود چهار صفحه از آن را توضیح اماکن جغرافیایی و وضعیّت تاریخی استان تشکیل می دهد. این پافشاری بیش از حد آقای فتح اله شفیع زاده در بومی گرایی صرفاً مبتنی بر توصیف طبیعت بومی ناشی از نوعی تلقی سطحی از بومی گرایی است که نه تنها نمی تواند مقبولیتی کسب کند بلکه مایه ی ملال و خستگی خاطر خواننده بومی نیز می شود.

البته جریان بومی گرایی اگر در حد مطلوبی اسطوره ها، آداب و رسوم، حماسه ها و به عبارتی عناصر مختلف فرهنگ بومی را به دور از هر گونه تعصب و سطحی نگری بازگو کند مؤثر و کار آمد است اما اگر به طور سطحی فقط محدود به ذکر نام چند کوه و رود یا چشمه شود و گوینده همه ی هم خود را صرف توصیف طبیعت بومی کند نه تنها توفیقی به دست نمی آید بلکه مایه ی ابتذال و سطحی نگری نیز می شود.

نتیجه گیری:

یکی از ویژگی های برجسته ی شعر معاصر لرستان، بومی گرایی است. بومی گرایی در شعر شاعران لر در چهار سطح یا به چهار شیوه نمود می یابد؛ ۱- از طریق انعکاس فرهنگ عامه و نمایاندن آداب و سنن قومی ۲- با کاربرد واژگان محلی ۳- از طریق کاربرد گویش به جای زبان ملی و رسمی ۴- از طریق توصیف طبیعت بومی

نوعی از بومی گرایی که مبتنی بر جایگزین کردن گویش به جای زبان ملی است هر چند ممکن است با استقبال خواننده ی محلی واقع شود، لکن اثر ادبی را دچار انزوای جغرافیایی می سازد. زیرا خواننده ی غیر بومی باید از طریق ترجمه با اثر ارتباط برقرار کند و چون در ترجمه تا حد بسیار زیادی از ادبیت کلام کاسته می شود، آثاری از این دست از میان دریچه های متعدد ارتباطی خود به روی خوانندگان، فقط به یک دریچه بسنده می کنند.

اصرار بیش از حد برخی سرایندهگان لرستانی در توصیف جغرافیای طبیعی استان و توصیف کوه، دریاچه، قلّه، آبشار، رود، گردنه و عناصری از این دست، آثار آنان را بیشتر شبیه کتاب جغرافیا می سازد تا دفتر شعر. باید دانست که این، نوعی تلقی سطحی از بومی گرایی است که نه تنها نمی تواند مقبولیتی کسب کند بلکه مایه ی ملال و خستگی خواننده ی بومی نیز می شود. اما نوعی از بومی گرایی که نگاهی عمیق به فرهنگ بومی، آداب و رسوم، اسطوره ها، تاریخ و ... دارد و بی تکلف آن ها را خمیرمایه ی آثار ادبی می سازد می تواند جایگاهی مناسب در ادب معاصر برای خود کسب کند.

منابع و مأخذ:

- آژند، یعقوب، ادبیات نوین ایران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول ۱۳۶۳

- امان اللهی بهاروند، سکندر، قوم لر، انتشارات آگاه، چاپ اول ۱۳۷۰
- ابراهیم نژاد، عزت، به آسمان، انتشارات آتیه، چاپ اول ۱۳۷۹
- دانایی برومند، مریم، نوشته های فراموش شده صادق هدایت، انتشارات آگاه، چاپ اول ۱۳۷۶
- روزبه، محمدرضا، ادبیات معاصر ایران (شعر) نشر روزگار، چاپ اول ۱۳۸۱
- شادابی، سعید، فرهنگ قوم لر، انتشارات افلاک، چاپ اول ۱۳۷۷
- شفیعی زاده، فتح اله، آوای کوه گشت لرستان، انتشارات افلاک، چاپ اول ۱۳۷۶
- شکیبیا، پروین، شعر فارسی از آغاز تا امروز، انتشارات هیرمند، چاپ دوم ۱۳۷۳
- علیپور، محمدکاظم، ترانه های مفرغ و بلوط، انجمن ادبی خرم آباد، چاپ اول ۱۳۷۷
- -----، تصنیف کوچه های خسته، حوزه هنری، چاپ اول ۱۳۷۵
- کرمی، علیرضا، سپیده در باغ های اردی بهشت، انتشارات هیرمند، چاپ اول ۱۳۷۸
- مسعودی، امید، در حوالی عشق، حوزه هنری، چاپ اول ۱۳۶۹
- مسعودی، نصرت اله، به لهجه برگ به بام آبان، انتشارات افلاک، چاپ اول ۱۳۷۷

